

چکیده

جامعیت دین اسلام نسبت به تمام قوانین و احکام دنیوی و اخروی بر کسی پوشیده نیست. لازمه این جامعیت، این است که پس از بیان احکام به صورت کلی، به مقتضای مصالح مکانی و زمانی و حالات و ویژگی های افراد مختلف، قابلیت تخصیص و تقیید را داشته باشد. این ویژگی موجب تحلیل حرام ها و.... نمی شود؛ زیرا هر حکمی به عنوان خاص خود، اختصاص دارند و حکم، زمانی تغییر می کند که عنوان عوض شود.

عناوین اولیه، عناوینی هستند که بدون لحاظ عوارض خارجی، شی بدان ها متصف می شود؛ مثلا عنوان اکل میته من حیث هی هی، که حکم اش همیشه حرمت است اما اگر عوارض خارجی مانند ضرر، عسروخرج، تقیه و... بر این عنوان عارض گردد، عنوان تغییر می کند و به تبع آن، حکم نیز تغییر می کند. به چنین عناوینی که با ملاحظه عوارض خارجی، وصف شی قرار می گیرند، عناوین ثانویه گویند.

از جمله عناوین ثانویه می توان به تقیه، اضطرار، ضرر، عسر و حرج و... اشاره نمود. احکامی که به عناوین اولیه، بر موضوعات یا متعلقات احکام، بار می شوند احکام واقعی اولیه و به احکامی که بر حسب عناوین ثانویه بر متعلقات، بار می شوند، احکام واقعی ثانوی گفته می شود.

بنابراین احکام اولیه و ثانویه، دو قسم از احکام واقعی است درحالی که برخی علما حکم ثانوی را بر حکم ظاهری اطلاق نمودند.

برای رفع این تعارض باید گفت: اگر عنوان شک را از قبیل عناوین ثانویه به حساب آوریم، حکم ظاهری نیز از احکام ثانوی خواهد بود، اما اگر عنوان شک را غیر از عناوین ثانوی بدانیم، حکم ظاهری در مقابل حکم واقعی و غیر از احکام ثانوی خواهد بود.

در مورد اینکه نسبت احکام اولیه و ثانویه چگونه است، نظرات مختلفی مطرح است: برخی قائل به حکومت احکام ثانوی بر احکام اولی هستند و برخی قائل به حمل احکام ثانوی بر حکم فعلی و اقتضائی بودن احکام اولی هستند و عده ای نیز قائل به تفصیل و تفکیک اند.

واژگان کلیدی: عناوین اولیه، عناوین ثانویه، حکم واقعی اولی و ثانوی، حکم ظاهری

طرح بحث

قرآن کریم از جهات مختلف معجزه است. دین اسلام با این معجزه جاوید برتری خود را بر سایر ادیان جهان اعلام نموده و آمادگی خود را برای مقابله با آنها بیان کرده است. از امتیازات دین اسلام می توان به همین معجزه جاوید (قرآن) اشاره نمود. از دیگر امتیازات دین اسلام، جامعیت قوانین اسلام که شامل همه قوانین دنیا و آخرت است، می باشد. می توان گفت فقط دین اسلام است که جامع دنیا و آخرت و حاوی تمام احکام و قوانین است.

یکی از ضروریات محیط قانون گذاری، تحویل و تحول و تغییر قوانین به اقتضای زمان و مکان می باشد. البته این تحولات نقصی بر قانون به حساب نمی آید و ثانیاً نباید خارج از چارچوب ها، صورت پذیرد. دین اسلام نیز که مهمترین محیط قانون گذاری الهی است از این تحولات مستثنی نیست. از جمله موارد این تغییرات و تحولات و تبصره ها، بحث عناوین اولیه و عناوین ثانویه می باشد.

بحث از عناوین اولیه و ثانویه و نسبت بین آنها، معمولاً در لا به لای کتب اصولی و فقهی و... مطرح گردیده و کمتر به شکل مستقل بحث شده است.



این در حالی است که برای برخی مباحث مهم اصولی و پاسخ به شبهات، بحث از عناوین اولی و ثانوی ضروری می باشد. امید که این پژوهش گامی کوچک در این مسیر طی نماید.

عناوین اولیه و ثانویه

با توجه به آنچه در مقدمه ذکر شده، یکی از امتیازات دین اسلام، جامعیت آن نسبت به تمام احکام و قوانین دنیا و آخرت است. قبل از شروع بحث از عناوین اولیه و ثانویه، ذکر دو شبهه همراه با پاسخ های آن ها، لازم و ضروری است:

شبهه ۱: اگر دین اسلام، دین کاملی است و همه شئون زندگی انسان هارا در برمی گیرد، پس چرا تا این اندازه نقض و ابرام بر آن وارد میشود؟. چرا تا این اندازه تغییر می کند و به مجرد هر عنوانی، حکم تغییر می کند؟ مثلاً گاهی واجبی، حرام می شود، باطلی، صحیح می شود و بالاخره این همه تحویل و تحول برای چیست؟ (امینان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۱۱)

پاسخ: باید بین محیط قانون گذاری و سایر محیط ها مانند بازار و... فرق قائل شد، چرا که تغییر و تحول، لازمه محیط تقنین میباشد. در محیط قانون گذاری، احکام و قوانین گاهی به صورت عام یا مطلق بیان میشود، پس به مقتضای مصالح زمانی و مکانی و... این اطلاقات، تخصیص و تقیید می خورد. نکته مهم این است که این تحولات و تبصره ها در قوانین و احکام، به منزله نقض و عیب احکام محسوب نمی شود، زیرا تمام تغییرات از روی مصالح و مفاسد است و هیچ تحولی بدون حکمت نیست. محیط دین نیز که اصلی ترین محیط قانون گذاری الهی است، از این مهم مستثنی نیست، زیرا در دین نیز ابتدا کلیات و عمومات مطرح میشود، پس به مقتضای زمان و مکان و به مقتضای حالات و ویژگی های افراد مختلف، تبصره می خورد. برای مثال قرآن کریم می فرماید: «...كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره، آیه ۱۸۳) سپس در ادامه



می فرماید: «...فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...» (بقره، آیه ۱۸۴)؛ ابتدا وجوب روزه برای همه بیان شد سپس تبصره خورد: افراد مریض یا مسافر واجب نیست در ماه رمضان روزه بگیرند و میتوانند بعداً قضای آن را بجا آورند. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۱۲)

شبهه ۲:

روایتی داریم که می فرماید: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه» (کلینی، کافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۸) اشکال این است که آیا تغییرات و تبصره ها، بر این روایت نقض وارد نمی کند؟ وقتی حرامی، حلال می شود، باطلی، صحیح میشود... با روایت مذکور منافاتی ندارد؟ (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۱۳)

پاسخ: خیر، حرام و حلال بر حکم اول خود باقی هستند. طبق این روایت: هر حکمی که روی عنوانی رفته باشد، تا روز قیامت روی همان عنوان خود باقی است و هیچ گاه حکم از موضوع خود دست نمیکشد. اما در مورد این تبصره ها و تغییراتی که لازمه محیط قانون گذاری است، باید گفت: وقتی حکمی تغییر می کند و حکم دیگری جایگزین آن می شود، قطعاً موضوع و عنوان حکم عوض شده و به خاطر تغییر موضوع، حکم نیز تغییر کرده است.

برای مثال: میته در حال اختیار برای همیشه حرام است.

موضوع حکم

میته در حال اضطرار برای همیشه جایز است

موضوع حکم

پس همانطور که دیدیم، نه حرامی حلال شد و نه نقضی وارد آمد، زیرا هر موضوعی، تا روز قیامت دارای حکم خاص خود است.



به دیگر سخن: عناوین ثانویه ای که عارض بر موضوعات می شوند و به تبع، احکام نیز تغییر می کند، کارشان تعویض و تبدیل موضوع است و اگر موضوعی عنوان اول خود را از دست بدهد و عنوان دیگری بدست آورد، حکمش به خاطر تغییر عنوان، عوض میشود، پس شبهه دوم نیز وارد نیست. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۱۴)

- ذکر چند مقدمه :

قبل از بحث پیرامون عناوین اولیه و ثانویه به ذکر چند مقدمه می پردازیم.

- مقدمه ۱ :

حکم در یک تقسیم بندی تقسیم می شود به :

۱. تکلیفی : احکام ۵ گانه، وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه که به طور مستقیم به افعال مکلفین تعلق می گیرد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۰۶)

۲. وضعی: احکامی که با قانونگذاری خاص، به طور غیر مستقیم بر اعمال انسان تاثیر میگذارد، مانند فساد، صحت و... (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۱۶)

-مقدمه ۲:

متعلقات احکام : افعال مکلفین است، چن هر فعلی از افعال، حکمی به ان تعلق میگیرد، مانند : گفتن، خوردن، نوشیدن و... (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۲۰)

-مقدمه ۳:

موضوعات احکام: معمولا اجسام و ذواتی که باعث جلب و جذب حکم نسبت به متعلق اش می شود، را موضوع حکم گویند: به عبارتی موضوعات احکام، ذات هایی هستند که علیت یا اقتضاء برای جذب احکام را دارند. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، صص ۳۱ و ۳۲)



برای مثال در، شُرْبُ الخمرِ حرامٌ: ۱- موضوع حکم: خمر

۲- متعلق حکم: شُرْبُ

۳- حکم: حرمت

بنابر این: ذوات اشیاء، اعم از جسم و غیر جسم ← موضوعات احکام اند.

و افعالی که به این ذوات مربوط و متعلق است ← متعلقات احکام هستند.

- مقدمه ۴:

احکام تابع مصالح و مفاسد هستند: شکی نیست هر حکمی از احکام بر فعلی از افعال تعلق میگیرد، برای مصالح یا مفاسدی است که در موضوع آن حکم وجود دارد.

اگر فعل دارای: مصلحت ملزمه باشد، وجوب به آن تعلق میگیرد.

مفسده ملزمه باشد، حرمت به آن تعلق میگیرد.

مصلحتی نه در حد الزام باشد، استحباب به آن تعلق میگیرد.

مفسده ای نه در حد الزام باشد، کراهت به آن تعلق میگیرد.

مصلحت مساوی با مفسده، به آن تعلق می گیرد. (امینیان، عناوین ثانویه و

احکام آن، ص ۳۳)

نتیجه گیری: موضوعات و یا متعلقات احکام گاهی:

بر حسب عنوان اولی ← مقتضی برخی از احکام اند. مانند: اکل میته که بر حسب عنوان اولی دارای مفسده ملزمه است، لذا حرام است.

بر حسب عنوان ثانوی ← مقتضی احکام دیگری است. مانند اکل میته که بر حسب عنوان

ثانوی (مثل نجات جان یک انسان) «واجب یا جایز است. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۳۴)

از همین جا بحث از عناوین اولیه و ثانویه مطرح می گردد.



تعاریف :

- حکم واقعی: احکامی که بدون در نظر گرفتن علم و جهل مکلف برای او در نظر گرفته می شود، احکام واقعی گویند. احکام واقعی خود به اولیه و ثانویه تقسیم می شوند. (ولایی، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، ص ۱۷۶)

- حکم واقعی اولی: وقتی شارع مقدس میخواهد حکمی را بر موضوعی بار کند، گاهی فقط ذات موضوع را - صرف نظر از عوارض خارج از ذات - در نظر میگیرد و حکم را بر آن بار می کند؛ یعنی شارع موضوع را به عنوان اولی لحاظ کرده و حکم را بر آن حمل میکند، به چنین حکمی، حکم واقعی اولی گویند، مثلاً « صلاة من حیث هی هی » واجب است و « اکل میتة من حیث هی هی » حرام است. « فالاول هو الحكم المجعول علی الافعال و الذوات بعناوینها الاولیة الخالیة عنعننن قید طرّو العنوان الثانوی..... » (ر.ک: فاضل محمدی لنکرانی، ایضاح الکفایه، ج ۲، ص ۱۱۲. و ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ص ۲۳۱)

- حکم واقعی ثانوی: اگر شارع مقدس حکمی را برای موضوعی که متصف به وصف اضطرار، اکراه و سایر عناوین ثانوی است، جعل کند، به چنین حکمی، حکم واقعی ثانوی گویند. به عبارتی در این قسم حکم شرعی روی عنوانی قرار می گیرد که آن عنوان به سبب عارض شدن عوارض خارجی به شکل دیگری در آمده است، مثلاً اکل میتة در حال اضطرار جایز است. (ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ص ۲۳۱)

- حکم ظاهری : حکم گاهی برای چیزی ثابت می شود به اعتبار آنکه حکم واقعی آن (چه اولی، چه ثانوی) مجهول است، این قسم از احکام بوسیله اصول عملیه بدست می آید. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۱۰)



بنابراین : حکم ← واقعی : ۱. اولی و ۲. ثانوی

← ظاهری

طبق این تقسیم بندی، حکم ثانوی از احکام واقعی می باشد و حکم ظاهری در مقابل حکم واقعی قرار دارد. نظر مرحوم آخوند و برخی اصولیون نیز همین است. (حسینی فیروز آبادی، عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۴۱)

اما با توجه به عبارات برخی اصولیون دیگر به نظر میرسد حکم ظاهری را نیز حکم ثانوی و در طول احکام واقعی قرار می دهند. در راس این گروه می توان به شیخ انصاری (ره) اشاره نمود: زیرا ایشان در آغاز بحث برائت در در رسائل می فرماید: «و اما الشک فلما لم یکن فیه کشف اصلاً، لم یعقل فیه أن یتعتبر، فلو ورد فی مورده حکم شرعی، کأن یقول الواقعه المشکوکة حکمها کذا، کان حکماً ظاهریاً، لکونه مقابلاً للحکم الواقعی المشکوک بالفرض و یطلق علیه الواقعی الثانوی ایضاً؛ لأنه حکم واقعی الواقعه المشکوک فی حکمها و ثانوی بانسبه الی ذلک المشکوک فیه؛ (انصاری،

فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۰۸)

اما شک، وقتی که کشفی (نسبت به واقع) در آن نیست، عاقلانه نیست که مورد اعتماد قرار بگیرد، پس اگر در مورد آن (شک) حکمی شرعی وارد شود، مثل اینکه شارع بگوید: واقعه ای که حکمش مشکوک است، حکمش این چنین است، چنین حکمی ظاهری است، چون در مقابل حکم واقعی قرار گرفته که به حسب فرض مشکوک است، البته بر آن حکم واقعی ثانوی هم اطلاق می شود؛ به خاطر این که نسبت به واقعه مشکوک، حکمی واقعی است و نسبت به حکم واقعی اولی که مشکوک است نیز ثانوی است.»

مرحوم مظفر نیز در مورد حکمی که هنگام جهل به حکم واقعی جعل شده است میفرماید: «و



یسمی مثل هذا الحكم الثانوی الحكم الظاهری» (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۶)

میرزای نائینی نیز میفرماید: «و الحكم الذي يتكفله الجعل الثانوی يختلف، فقد يكون حكماً واقعياً باضافة قيد في المأمور به الواقعی..... و قد يكون حكماً ظاهرياً» (نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۳۹)

باتوجه به عبارات شیخ انصاری (ره) و مرحوم مظفر (ره) و میرزای نائینی بدست میآید که این بزرگواران برخلاف مرحوم آخوند(ره) و سایر اصولیون، حکم ظاهری را نیز از قبیل احکام ثانوی می گیرند. حال سوال این است که آیا حکم ظاهری نیز حکم ثانوی شمرده می شود؟ به عبارت دیگر، آیا دایره حکم ثانوی در برگرفته حکم ظاهری نیز هست یا نه؟

پاسخ:

- اگر عنوان شک را نیز همانند عنوان حرج یا ضرر و سایر عناوین ثانویه بدانیم و قائل شویم که به سبب عارض شدن شک، حکم دیگری جعل می شود، در اینصورت حکم ظاهری از اقسام احکام ثانوی خواهد بود (طبق نظر شیخ انصاری، مرحوم مظفر و میرزای نائینی)

- ولی اگر عنوان شک را از عناوین ثانویه جدا بدانیم، در این صورت حکم ظاهری حکمی غیر از احکام ثانوی خواهد بود و حکم ثانوی یکی از دو قسم حکم واقعی می باشد. (طبق نظر مرحوم آخوند و برخی اصولیون) (اسلامی، بررسی تطبیقی ماهیت حکم ظاهری، ص ۴۷ و ۴۸)

- **عناوین اولی و ثانوی:** عنوان اولی، وصف ثابتی برای شیء، صرف نظر از عوارض خارجی می باشد. مثلاً عنوان صلاة به خودی خود و عنوان اکل میته من حیث هی هی عنوان اولی می باشد. در مورد عنوان ثانوی باید گفت: با توجه به مطالب مذکور دانستیم که متعلقات احکام گاهی



برحسب عناوین اولیه، مقتضی برخی احکام اند که برحسب عناوین ثانویه مقتضی احکام دیگری هستند. مثلاً شارع امر به نماز با وضو می کند و وضو برای نماز واجب است (به حکم واقعی اولی) اما وقتی مکلف آب پیدا نمی کند یا اب برای او ضرر دارد، شارع مقدس دستور می دهد که در چنین وضعی تیمم کرده و با تیمم نماز بخواند و این حکم واقعی ثانوی است. (مجتبی، ملکی اصفهانی، همان، ص ۴۳) با توجه به مثال در می یابیم که عناوین ثانویه ای چون اضطرار یا ضرر بر موضوع عارض می شوند و با تغییر موضوع، حکم را به تبع تغییر می دهند.

بنابراین عناوین ثانویه، اوصاف ثابت برای شیء است منتهی با ملاحظه عوارض خارجی مانند ضرر، حرج و امثال این ها. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۱۰) از جمله عناوین ثانویه می توان به این موارد اشاره نمود:

۱- تقیه: یعنی تحفظ از ضرر دشمن به این معنا که اگر مکلف بخواهد طبق حکم واقعی اولی عمل کند، ممکن است مود خشم دشمن قرار گیرد و جان و مال و ناموس او متضرر شوند. در این صورت مکلف باید از حکم واقعی اولی دست بکشد و به چیزی که تقیه ایجاب می کند، عمل نماید. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام ان، ص ۴۹)

۲- حرج: یعنی اگر مثلاً انجام واجبی به حد عسر و حرج برسد، از مکلف ساقط می شود و به تکلیف واجب یا حکم دیگری مبدل می گردد. مثلاً روزه اگر برای افراد پیر و سالخورده موجب عسرو حرج باشد، وجوب روزه از آنها ساقط می شود. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام ان، ص ۸۱)

۳- اکراه: به معنای وادار کردن و مجبور کردن کسی به کاری، مثلاً شرب خمر به حکم واقعی اولی حرام است، اما اگر کسی را مجبور به شرب خمر کردند، حرمت شرب خمر از بین می رود. و این به علت عنوان ثانویه اکراه است که بر موضوع حکم عارض گردید. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام ان، ص ۸۰)

۴- اضطرار: یکی دیگر از عناوین ثانویه، اضطرار است. بنابراین اگر مکلف در موقعیتی قرار گیرد



که برای حفظ جان خود مضطر به انجام حرام است، در این صورت ارتکاب به حرام برای او جایز است. مثلاً اگر شخصی بر اثر گرسنگی در بیابان در حال هلاکت است، اکل میته برای او جایز است. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۶۹)

۵- عجز: اگر کسی نسبت به عملی عاجز شود، انجام آن عمل واجب نیست و ترک آن مستوجب عقابی نخواهد بود. مثلاً پرداخت قرض برحسب عنوان اولی پس از مطالبه صاحب مال، واجب فوری است اما در صورت عجز، این واجب فوری و مضیق به واجب موسع تبدیل می شود. (امینیان، عناوین ثانویه و احکام آن، ص ۱۱۹)

۶- ضرر، ۷- خوف، ۸- مرض، ۹- نسیان، ۱۰- خطا و...

این ها برخی از عناوین ثانویه هستند که ذکر گردید. عناوین ثانویه دیگری نیز وجود دارد که بر موضوعات احکام عارض می گردد و موجب تغییر حکم می شود.

برخی از این عناوین ثانویه، برگرفته از حدیث رفع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، حرزبن عبدالله از ابی عبدالله، امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «قال (علیه السلام) رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُهُ عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَتِيهِ؛ (ابن بابویه، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، باب خصلت های نه گانه، ج ۲، ص ۱۲۹) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: از امت من نه چیز برداشته شده است. خطا، فراموشی، آنچه به آن مجبور شوند، آنچه نمیدانند، آنچه توانایی آنرا ندارند و آنچه از روی ناچاری انجام میدهند، حسد، مال بد و اندیشیدن در وسوسه در آفرینش تا وقتی که به زبان نیاورند.» همانطور که در حدیث رفع ملاحظه می شود به برخی عناوین ثانویه چون: خطا، نسیان، اکراه (ما أكره هوا عليه)، اضطرار (ما اضطروا اليه)، عجز و حرج (ما لا يُطِيقُونَ) تصریح شده است.



نکته: پیرامون مفاد حدیث رفع و اینکه مرفوع، جمیع آثار است یا خصوص مواخذه و معاقبه و... مباحثی در کتب اصولی مطرح گردیده که در صدد بیان آنها نیستیم، لذا از بیان آنها، امتناع نمودیم.

- نسبت بین عناوین اولیه و ثانویه:

بعد از شناخت عناوین اولیه و ثانویه، سوال مهم و اساسی این است که نسبت بین احکام اولیه و ثانویه چیست؟ برخی علما و بزرگان در لابلای کتب اصولی و فقهی خود به این مطلب اشاره نمودند که برخی از مهم ترین نظرات آنها عبارت است از:

۱. نظر شیخ انصاری: دلیل عنوان ثانوی (مثلاً لاضرر) بر دلیل عنوان اولی (مثلاً: الصوم واجب) حکومت دارد. حکومت به این معناست که دلیل حاکم از ابتدا که از شارع مقدس صادر می شود، به مدلول لفظی اش ناظر به دلیل محکوم است و برای تفسیر آن آمده است. (ابن بابویه، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، باب خصلت های نه گانه، ج ۲، ص ۱۲۹) به عبارتی دلیل حاکم دایره موضوع دلیل محکوم را یا توسعه می دهد با توضیح می کند. برای مثال: اگر دلیلی بگوید: «هرگاه مکلف در بین نماز شک کرد، متناسب با چگونگی شک باید بنا را بر اکثر بگذارد، یا احتیاط کند و یا نماز را اعاده کند.» و دلیل دیگری می گوید: «در نماز جماعت اگر امام جماعت شک کرد ولی ماموم شک نداشت، امام نباید به شک خود اعتنا کند و بالعکس.» در این مثال: دلیل اول: شامل نماز جماعت و غیر جماعت می شود اما دلیل دوم دایره دلیل اول را محدود کرد و شک امام و ماموم را از آن خارج نمود. (ملکی اصفهانی، فرهنگ اصلاحات اصول، ذیل واژه حکومت، ص ۲۴۰)

به عقیده شیخ اعظم، همه ادله عناوین ثانویه اعم از مثبت و نافی از این قبیل هستند و شکی نیست که دلیل حاکم بر دلیل محکوم مقدم است. (ایروانی، حلقه ثلثه فی اسلوبها الثانی، ج ۴، ص ۳۵۹)

۲- نظر مرحوم آخوند: اگر حکومت احراز شد، مطلب همان است که شیخ انصاری فرمودند. اما اگر حکومت احراز نشد، مثلاً وقتی انسان با دو دلیل قاعده لاضرر و وجوب صوم برخورد میکند، به



ذهنش نمی آید که قاعده لاضرر بر دلیل وجوب صوم حاکم باشد، بلکه آنها را دو دلیل جداگانه می یابد. در این صورت نوبت به راه جمع عرفی می رسد.

راه جمع عرفی: اگر این دو دلیل (قاعده لاضرر و وجوب صوم) را به عرف عرضه کنیم، عرف این گونه بین دو دلیل را جمع می کند به اینکه: تا ضرر نیامده، روزه واجب است و همین که ضرر آمد، وجوب روزه از فعلیت می افتد و به صورت حکم اقتضائی در می آید.

یعنی عرف: دلیل عنوان اولی (وجوب روزه) را بر ← حکم اقتضائی و شأنی حمل میکند.

و دلیل عنوان ثانوی (نهی از روزه ضرری) را بر ← حکم فعلی حمل میکند.

تذکر یک نکته: مرحوم آخوند بعد از بیان این جمع، استدراکی دارند و می فرمایند: اما گاهی دلیل عنوان اوی مقدم می شود و این در مواردی است که حکم به لحاظ اهمیتی که دارد، از هرلحاظ فعلی است و در هیچ صورتی از فعلیت نمی افتد. مانند حرمت قتل مومن که هیچ یک از عناوین ثانویه اعم از تقیه، عسر و حرج و ضرر و... مانع از حرمت آن نمی شود.

نکته: در ادامه این بحث مرحوم آخوند بحثی پیرامون ورود دو دلیل عنوان ثانوی و چگونگی جمع آنها بیان می نماید که ما از ذکر آن خودداری کردیم.

۳- نظر امام خمینی (ره): گویی ایشان جمع بین نظر شیخ انصاری و مرحوم آخوند نمودند. زیرا ایشان قائل به تفکیک هستند، چرا که می فرماید، میزان و ملاک در باب حکومت و جمع عقلانی، فهم عرف است.

بنابراین:

در برخی موارد: ادله احکام ثانوی بر ادله احکام اولی حاکم اند، و این مواردی است که در ادامه احکام ثانوی خصوصیتی وجود دارد که عرف این حکومت را می فهمد: مانند ادله نفی حرج و دلیل نفی ضرر.



در برخی موارد دیگر : ادله احکام اولی حمل ← بر حکم اقتضائی می شود.

ادله احکام ثانوی حمل بر ← حکم فعلی می شود.

امام خمینی (ره) در توضیح دسته دوم چنین می فرماید : در این موارد رابطه احکام ثانوی و اولی از قبیل حالت مقتضی و عدم مقتضی است. مثلاً دلیل استحباب نماز شب (حکم اولی) اقتضای وجوب را ندارد ولی اگر پدر به این کار فرمان دهد، انجام آن، مقتضی وجوب پیدا می کند. جمع بندی نظر امام خمینی (ره): به طور مطلق، نمی توان نسبت بین احکام اولی و ثانوی را حکومت یا مقتضی و عدم مقتضی بیان کرد، بلکه لازم است دلیل هر حکم ثانوی را جداگانه بررسی کرد و نسبت آن را با حکم اولی بدست آورد. (محمدی، شرح کفایة الاصول، ج ۵، ص ۱۳)



نتیجه بحث

- خلاصه نظرات پیرامون نسبت میان ادله احکام ثانوی و احکام اولی:

- شیخ انصاری : ادله احکام ثانوی بر ادله احکام اولی حکومت دارند.

- در برخی موارد..... «ادله احکام ثانوی بر ادله احکام اولی حکومت دارد.

- امام خمینی (ره) :

در موارد دیگر.....«رابطه مقتضی و عدم مقتضی است.





منابع

*قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول با تعلیقه علی زارعی سبزواری، قم، موسسه انشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۳. اسلامی، رضا، بررسی تطبیقی ماهیت حکم ظاهری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴. امینیان، مختار، عناوین ثانویه و احکام آن، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۲.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، قوائد الاصول، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۶. ایروانی، باقر، حلقه الثالثه فی اسلوبها الثانی، تهران، قلم، ۲۰۰۷ م.
۷.، کفایه فی اسلوبها الثانی، نجف، موسسه احیاء التراث الشیعه، ۱۴۲۹ق.
۸. جزایری، محمد جعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۴۱۵ق.
۹. حسینی فیروز آبادی، مرتضی، عنایه الاصول فی شرح الاصول، قم، فیروز آبادی، ۱۴۰۰ق.
۱۰. خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ق.



۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، المحصل فی علم الاصول، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴ق.
۱۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، قم، نوح، ۱۳۸۵.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- ۱۴- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۹.
- ۱۵- محمدی، علی، شرح کفایه الاصول، قم، انتشارات امام حسن بن علی (ع)، ۱۳۸۵-.
- ۱۶- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
- ۱۷- ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصلاحات اصول، قم، عالمه، ۱۳۷۹.
- ۱۸- نائینی، محمد حسین، فوائد اصول، قم، جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۷۶.
- ۱۹- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، تهران، نشرنی، ۱۳۸۷.

